

Ewigkeitssonntag

Lasst eure Lenden umgürtet sein und eure Lichter brennen.

با کمرهای بسته و چراغ‌های روشن آماده کار باشید.

Lukas 12,35

Eingangpsalm (Introitus)

Gesangbuch: 073 (Seite 214)

یعنی آنهایی که با خوشی و با سرابیدن
سرودهای شاد به اورشلیم می‌رسند. آنها تا
ابد خوشحال

وقتی خداوند ما را دوباره به اورشلیم آورد،
فکر کردیم که خواب می‌بینیم.

چقدر خندیدیم و از خوشی سرود خواندیم.

در واقع خداوند کارهای عجیبی برای ما
کرده است و ما خوشحالیم.
آنانی که با اشکها می‌کارند، با شادمانی درو
خواهند نمود!

کسانی که با گریه برای بذر افشانی بیرون
می‌روند، محصول خود را با نوای شادمانی
باز خواهند آورد!

خدا پدر و پسر و روح‌القدس جلال بش.

از اول بود. الان. و تا ابد

Die Erlösten des HERRN werden
wiederkommen mit / Jauchzen; *
ewige Freude wird über / ihrem
Haupte sein.

Wenn der HERR die Gefangenen Zi-
ons er- / lösen wird, * so werden
wir sein / wie die Träumenden.

Dann wird unser Mund voll / La-
chens * und unsre Zun- / ge voll
Rühmens sein.

Der HERR hat Großes an / uns ge-
tan; * des / sind wir fröhlich.

Die mit Tränen / säen, * werden
mit / Freuden ernten.

Sie gehen hin und weinen und
streuen ihren / Samen * und kom-
men wieder mit Freuden und brin-
gen / ihre Garben.

Ehre sei dem Vater und dem /
Sohne * und dem Hei- / ligen
Geiste,

wie es war im Anfang, jetzt und /
immerdar * und von Ewigkeit zu
E- / wigkeit. Amen.

Lesung aus dem Alten Testament

Jesaja 65,17-19[20-22]23-25

- 17 خداوند می‌گوید: «من زمینی جدید و آسمانی تازه می‌آفرینم. اتفاقات گذشته کاملاً فراموش خواهند شد.
- 18 خوشحال باشید و از آنچه آفریدم برای همیشه لذت ببرید. اورشلیم تازه‌ای که من خواهم ساخت از خوشی لبریز خواهد بود و مردمان او خرسند خواهند بود.
- 19 من به خاطر اورشلیم و مردم آن بسیار خوشحالم. دیگر در آنجا گریه و فریاد برای کمک نخواهد بود.
- 20 بچه‌ها دیگر در طفولیت نخواهند مُرد، و مردم همه عمر طبیعی خواهند داشت. آدمهای صدساله جوان محسوب می‌شوند، اگر قبل از آن بمیرند، نشانه‌ای است که من آنها را تنبیه نمودم.
- 21 خانه‌هایی برای خود می‌سازند و خودشان در آن زندگی خواهند کرد نه دیگران. آنها تاکستانهای خود را می‌کارند و خودشان از شراب آنها لذت می‌برند، نه دیگران. قوم من مثل درخت، عمر طولانی خواهند داشت و از ثمره کارهای خود برای مدتی طولانی لذت خواهند بُرد.
- 23 در کارشان موقّق و فرزندانشان با مصیبت روبه‌رو خواهند شد. من به آنها و به فرزندان آنها همیشه برکت خواهم داد.
- 24 حتی قبل از آنکه دعاهای آنها تمام شود من به آنها پاسخ خواهم داد.
- 25 گرگ و گوسفند با هم خواهند چرید، شیر مثل گاو گاه خواهد خورد، و مار دیگر سمّی نخواهد بود. در صهیون، در کوه مقدّس من، دیگر چیزی شریر و مضرّ وجود نخواهد داشت.»

Lesung aus einem neutestamentlichen Brief

Offenbarung 21,1-7

- 1 آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت.
- 2 شهر مقدّس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان از جانب خدا، مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد، به زیر می‌آمد.
- 3 از تخت صدای بلندی شنیدم که می‌گفت: «اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او، و او خدای آنان خواهد بود.
- 4 او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است.»
- 5 سپس آن تخت‌نشین گفت: «اکنون من همه چیز را از نو می‌سازم.» و به من گفت: «این را بنویس زیرا این سخنان، راست است و می‌توان به آنها اعتماد کرد.»
- 6 او به من گفت: «تمام شد! من الف و یاء، اول و آخر هستم. این است امتیاز کسی که پیروز شود؛ من به تشنگان از آب چشمه حیات، رایگان خواهم بخشید.
- 7 من خدای او خواهم بود و او فرزند من.

Evangelium

Matthäus 25,1-13

- 1 «در آن روز پادشاهی آسمان مثل ده دختر جوان خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال داماد رفتند.
- 2 پنج نفر از آنان دانا و پنج نفر نادان بودند.
- 3 دختران نادان چراغهای خود را با خود برداشتند ولی با خود هیچ روغن نبردند،
- 4 اما دختران دانا چراغهای خود را با ظرفهای پر از روغن بردند.
- 5 چون داماد در آمدن تاخیر کرد، همگی خوابشان برد.
- 6 «در نیمه شب فریاد کسی شنیده شد که می‌گفت: 'داماد می‌آید، به پیشواز او بیایید'
- 7 وقتی دختران این را شنیدند، همه برخاسته چراغهایشان را حاضر کردند.
- 8 دختران نادان به دختران دانا گفتند: 'چراغهای ما در حال خاموش شدن است، مقداری از روغن خودتان را به ما بدهید.'
- 9 آنها گفتند: 'خیر، برای همه ما کافی نیست، بهتر است شما پیش فروشنده‌ها بروید و مقداری روغن برای خودتان بخرید.'
- 10 وقتی آنها رفتند روغن بخرند، داماد وارد شد. کسانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد.
- 11 بعد که آن پنج دختر دیگر برگشتند، فریاد زدند: 'ای آقا، ای آقا در را به روی ما باز کن'
- 12 اما او جواب داد: 'به شما می‌گویم که اصلاً شما را نمی‌شناسم.'
- 13 پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید.